

ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

کارکرد نمادهای سنتی در شعر متوکل طه

محمد تقی زندوکیلی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مرضیه قاسمیان

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱۷۹ تا ۱۹۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

چکیده

نمادگرایی معاصر عربی، پس از پیدایش مکتب سمبولیسم در فرانسه هویدا شد. شاعران و نویسندگان عرب زبان ضمن استقبال از این مکتب و بکار بستن نمادهای مختلف در آثار ادبی، این تعبیرهای غیر مستقیم را برای بیان اندیشه‌های خود مورد استفاده قرار دادند تا شاید بتوانند با کاربرد این نمادها تصویر روشنی از دغدغه‌های انسان معاصر را به خوانندگان عرضه کنند. متوکل طه شاعر نامدار فلسطینی از جمله شاعران عصر حاضر است که در اشعار خود به صورت رمزگونه و غیر مستقیم به مشکلات مردم فلسطین، اشاره نموده است. جستار حاضر بر آن است تا با تبیین هویت سنت‌های شعری و کارکردهای آن در شعر متوکل طه و تأثیر نمادهای سنتی در ساختار قصاید وی جهت‌گیری‌های فکری شاعر را از طریق تحلیل اشعار نمادین او نشان دهد و در این راستا با روش تحلیلی - توصیفی به تتبع در دیوان متوکل طه پرداخته تا با تحلیل مضامین نمادین آن، پیوند این سمبلها را با تجربیات درونی این شاعر فلسطینی و همچنین میزان مطابقت این رموزها را با اهداف مدنظر وی بررسی نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نمادهای سنتی به کار گرفته شده در دیوان اشعار متوکل طه، در واقع بیانگر تجربیات درونی شاعر از دغدغه‌های هم‌وطنان خویش است و نمادهای شعری او توانسته ضمن تأمین وجوه زیباشناختی، در کنش‌های انسانی و اجتماعی نسبت به کشور فلسطین نیز مؤثر واقع شود.

واژه‌های کلیدی: شعر فلسطین، سنت، نماد، متوکل طه، تأثیر ادبی.

۱. مقدمه

نماد (*symbol*) واژه‌ای است که معانی مختلفی دارد. نمادها زندگی بشر را فراگرفته اند و در گفتمان‌های تخصصی و نیز در زندگی روزمره به کار می‌روند. از لحاظ لغوی نماد به معنای «نمود و نمودن است. نماد برگردان واژه فرنگی سمبل است که به معنای علامت، هویت و شناسایی است و نماد چیزی است از جهان شناخته شده که برای چیزی از ناشناختگی و غیر محسوس بودن و یا برای مفهومی غیر از مفهوم متعارف خود به شرط این که اشاره‌ای مبتنی بر قرارداد زبانی نباشد، به کار برده می‌شود و در حقیقت نشانه‌ای از واقعیت ناپیدا محسوب می‌گردد» (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۲۱). از نظر ادبی، نماد نحوه خاصی از بیان و توضیح درباره چیزی است که در سایه تداعی معنایی، مفهومی بیشتر و یا مفهومی دیگر را بیان می‌کند. به عبارت دیگر نماد، کاربرد آگاهانه واژه یا عبارت در غیر از معنای خاص آن واژه و یا عبارت است. این امر از طریق دلالت و اشاره نه از راه مشابهت و قیاس حاصل می‌شود. با استفاده از نمادگرایی، عقیده‌ای که ممکن است ظاهری یکنواخت و تکراری داشته باشد، می‌تواند به معنایی بسیار مؤثر تبدیل شود. علاوه بر این، نماد می‌تواند نقش‌های مختلف و متفاوتی را در کلام ایفا کند؛ زیرا نماد ابزاری است که برای جایگزین کردن مفهومی به جای مفهوم دیگر از آن بهره می‌گیریم؛ برای نمونه زمانی که شاعر می‌کوشد تا در شعر خود آشوب‌ها و دغدغه‌های روزمره زندگی خویش را به صورت غیرمستقیم آشکار سازد، عبارات و واژگانی تلویحی در کلام او پدیدار می‌شود و او این نمادها را برای بیان بهتر برداشت‌های خود به کار می‌گیرد.

کاربرد نماد در شعر نوین عربی از دامنه وسیع و گسترده‌ای برخوردار است؛ زیرا شعر عربی سرشار از اصطلاحات نمادین است و شعرای معاصر عرب از این واژگان و عبارت‌های غیرمستقیم برای بیان اندیشه‌های خود استفاده می‌کنند. فلسطین و مسائل آن از جمله موضوعاتی است که به صورت نمادین در اشعار شعرای معاصر عرب انعکاس یافته است. ابیات این شاعران به صورت تلویحی و نمادین به مشکلات دیروز و امروز فلسطین اشاره دارد، اما تتبع نمادهای به کار رفته در شعرهای مربوط به فلسطین کار آسانی نیست؛ چراکه کاربرد اغلب این نمادها بسیار زیرکانه صورت گرفته به گونه‌ای که در آنها اشاره روشنی به فلسطین و طرفهای درگیر آن وجود ندارد. شرایط حاکم بر فلسطین سبب شده تا متوکل طه شاعر نامدار و معاصر فلسطینی با اشعار ستم‌ستیزانه و استقلال‌طلبانه خود قدمی را برای بیدارسازی و روشنگری مردم بردارد. او کوشیده تا با

استفاده از این نمادها، دغدغه‌ها و مشکلات هم‌وطنان و همچنین تجربیات تلخ خود را برای خوانندگان و شنوندگان ترسیم نماید. شعر متوکل طه دربردارنده پدیده‌ها و مضامین گوناگونی است که باید از جنبه‌های مختلفی به بحث و ارزیابی گذارده شود؛ از جمله عناصر شعری او نمادهای سنتی است که به صورت دقیق و ژرف بررسی نشده است. مسئله‌ای که موجب شد تا به بررسی نمادهای شعری متوکل طه بپردازیم این بود که این شاعر مبارز عرب، برای مخاطبان ایرانی کمتر شناخته شده و به خصوص شعر او در ایران چندان مورد مذاقه قرار نگرفته است. در ضمن نمادهایی که با عنایت به سنت‌های شعر معاصر عرب در اشعار متوکل طه، کاربرد یافته اغلب در اثر انتخاب زیرکانه و هوشمندانه وی بوده و تتبع در آن، بدون آشنایی با فضای فکری شاعر کار آسانی نیست. در این مقاله سعی شده تا ضمن تبیین هویت سنت و کارکردهای آن، پژوهشی درباره نمادهای سنتی در دیوان متوکل طه صورت گیرد تا علاوه بر روشن سازی تأثیر نمادهای سنتی در اشعار وی، میزان پیوند و ارتباط آن سمبل‌ها با تجربه درونی شاعر و طرز تفکر او نیز آشکار شود. بیشتر نمادهایی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، بیانگر تعهدات سیاسی و اجتماعی متوکل طه در برابر وضعیت کنونی فلسطین و هم‌وطنانش می‌باشد.

اهداف تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

- تبیین هویت سنت‌های شعری و کارکردهای آن در شعر متوکل طه.

- بررسی میزان تأثیر نمادهای سنتی در ساختار قصاید متوکل طه.

- آشنایی با جهت‌گیری‌های فکری شاعر از طریق تحلیل اشعار نمادین او.

- تأثیرپذیری شاعر از مسائل سیاسی و اجتماعی جهان.

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است؛ به این صورت که ابتدا با مراجعه به منابع و مراجع دست اول و معتبر، هویت سنت‌های شعری عرب و کارکردهای آن تبیین شده است. سپس شرح حال شاعر با زبان ساده و روان ذکر شده تا برای خوانندگان امکان آشنایی بیشتر با این شاعر فلسطینی فراهم شود و در ادامه بحث با ذکر نمونه‌های شعری به بررسی مضامین نمادین شعر متوکل طه پرداخته شده و سعی شده است تا با توضیح و تحلیل و ترجمه ابیات، محتوای آنها برای خوانندگان روشن شود.

دربارۀ پیشینه این پژوهش لازم است اشاره شود که در حوزه بررسی نمادهای سنتی شعر متوکل طه، تا به حال پژوهشی به رشته تحریر در نیامده است، اما درباره شعر مقاومت فلسطین پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی اشعار مقاومت فلسطین در اشعار متوکل طه» توسط یاسر شریفی و محمدرضا شیرخانی در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه به رشته تحریر درآمده است و تاکنون مقالات و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری درباره فلسطین و مسائل مربوط به آن نوشته شده است که از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌هایی چون *تطور الاتجاهات الوطني في الشعر الفلسطيني المعاصر* نوشته سعدی ابوشاور (۲۰۰۳)، *شعر معاصر عرب نوشته خالد سلیمان* (۱۳۷۶)، *شعراء فلسطين في القرن العشرين* نوشته راضی صدوق (۲۰۰۰)، *شعراء فلسطين في العصر الحديث* نوشته محمد حسن شراب (۲۰۰۶)، و ... اشاره کرد. در حیطه سنت‌ها و کارکردهای آن می‌توان به آثاری چون *سنت و نوآوری در شعر معاصر نوشته قیصر امین‌پور* (۱۳۸۴)، *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب ترجمه سید حسین حسینی* (۱۳۹۰)، *الاتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث* نوشته سلمی الخضر الجیوسی (۲۰۰۷) و ... اشاره کرد.

۲. آشنایی با سنت و کارکردهای آن

برخی از محققان بر این باورند که سنت یک تجربه انسانی است؛ گروهی آن را به صورت تجربه‌ای مطلق تلقی می‌کنند و گروهی دیگر آن را مقید به شرایطی خاص می‌دانند. عالی شکری، از جمله پژوهشگرانی است که سنت را محدود به دوره ورود اسلام و بعد از آن نمی‌داند، بلکه معتقد است که سنت‌ها در همه ادوار تاریخی حتی در زمان تمدن‌های کهنی چون تمدن‌های سومر، بابل، فینیقی، مصر و... حضوری مستمر و فعال داشته‌اند (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱). بیاتی پژوهشگری است که تجربه انسانی را مقید به شرایطی خاص می‌داند و معتقد است که سنت یک تجربه انسانی متشکل از مجموعه دستورهایی است که قدرت استمرار در زمان را دارد (عباس، ۱۹۸۷: ۱۴۸). این دیدگاه‌ها جنبه‌های منفی سنت انسانی را که با سنت‌های دینی و ملی اعراب در تعارض است، جدا نمی‌سازد. شاید این امر به شیوه نگرش این صاحب‌نظران بازمی‌گردد که ممکن است چنین موضع‌گیری‌های کلی، موجبات نابودی آن سنت‌های متعارض و متناقض با نگرش آنها را فراهم کند. برخی ناقدان برای بعد انسانی سنت، مؤلفه‌هایی برشمرده‌اند که سبب تجلی این هویت انسانی در دانش، فناوری، ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم و مضامین زیباشناختی

می‌شود (جدعان، ۱۹۸۵: ۵). طه راوی از جمله پژوهشگرانی است که این نکته را مدنظر قرار می‌دهد و می‌گوید: «سنت همان چیزی است که نمایانگر هر امر تابناک و مثبت میراث بشری باشد» (راوی، ۱۹۸۰: ۷۱). برخی پژوهشگران معتقدند که سنت دارای هویت قومی و ملی است. «سنت عربی مجموعه آن چیزهایی است که ما از نیاکان خود به ارث برده‌ایم و یا اینکه دیگر امت‌های عربی آن دستاوردهای ادبی، هنری و علمی را برای ما به ارث گذارده‌اند.» (الکیسی، ۱۹۸۷: ۶) و پژوهشگر دیگری می‌گوید: «سنت همان ویژگی‌های قومی است» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱). ضیاء عزراوی بر این باور است که هر ملت برای خود سنت‌هایی دارد و سنت هر ملت متشکل از تاریخ آن ملت است (۱۹۷۶: ۳۴). او در کلام خود به رابطه بین سنت‌ها با آن ملت‌ها اشاره‌ای نمی‌کند. محقق دیگری برای سنت‌ها صبغه دینی قایل است و می‌گوید: «دین همان سنت است» (حنفی، ۱۹۸۱: ۲۰). نظریه اخیر به این نکته اشاره می‌کند که هر علمی که در چارچوب دین ساری و جاری باشد همان سنت است. این نظریه وجود سنت منطبق با وحی را در قبل و بعد از ورود اسلام انکار می‌کند. همچنین این دیدگاه نوعی افراط و تفریط تلقی می‌شود که مخرب ساختار سنت است. سنتی که در تمامی دستاوردهای تمدن اعراب قبل از اسلام نیز متجلی بوده است. با وجود تفاوت‌های میان این تعریف‌ها، واضح است که تمامی این نظریه‌پردازان، خاستگاه فرهنگی و ایدئولوژیکی متضاد و متفاوتی با یکدیگر داشته‌اند. با همه این احوال، چنین به نظر می‌رسد که بهترین و مقبول‌ترین این دیدگاه‌ها، تعریفی است که به سنت‌ها هویت انسانی مشروط می‌دهد.

اما کارکرد سنت را می‌توان در دو موضع مورد تحقیق قرار داد: یکی کارکرد عام و دیگری کارکرد کلی سنت. اما در جایگاه نخست، یعنی کارکرد عام، سنت‌هایی که با مشکلات و موانع سر راه ملت‌ها در ارتباط هستند و در بازخوانی سنت‌ها تجلی می‌یابند، اگر بازخوانی آنها آگاهانه باشد، عامل رشد و پیشرفت می‌شود؛ زیرا سنت‌ها دارای مفاهیمی هستند که صلاحیت اداره امور زندگی را دارند (جدعان، ۱۹۸۵: ۲۶) و در تغییر و تحول وضع موجود و حل مشکلات آن نیز مدد می‌رسانند، ولی اگر بازخوانی کورکورانه و ناآگاهانه باشد، موجبات رکود و اضمحلال را فراهم می‌کند؛ زیرا در این مواقع سنت‌ها به طور کلی یا فقط برخی از مؤلفه‌های آن به ابزاری مخرب مبدل می‌شوند و به سبب بازخوانی ناآگاهانه و تأکید بر جنبه‌های منفی، سنت‌ها را از شرایط واقعی خارج می‌کنند و در نتیجه به سوء تفاهم نسبت به برخی از مؤلفه‌های آن منجر می‌شود؛ اما در جایگاه

دوم، یعنی کارکرد کلی سنت‌ها که نوآوری را در سطوح عام و خاص در بر می‌گیرد، حوزه‌های سنتی با تمام اشکال و صورت‌های تاریخی و دینی خود، ناقدان و محققان را به سوی نقد اسباب و علل زندگی و استمرار آن سوق می‌دهند. شاعران معاصر علی‌رغم آگاهی از این نکته‌ها و نظریه‌ها مجدداً از سنت‌ها الهام گرفته و دستاوردهای شعری خود را به واسطه آن، غنا بخشیده‌اند (اسماعیل، ۱۹۸۱: ۱۶۲). بیاتی‌گزینش سنت‌ها و حرکت در جهت آن را برای بررسی آنچه مسائل انسانی را مجسم و قابل لمس می‌سازد و به وسیله آن از واقعیت اجتماعی فراتر می‌رود، ضروری و لازم می‌داند (طعمه، ۱۹۸۴: ۱۹). ناقدان موضع‌گیری‌های متفاوت و متضادی نسبت به سنت‌های شعری اتخاذ نموده‌اند؛ مثلاً آدونیس معتقد است که هویت یکپارچه سنت شعر عربی فقط در مولفه‌های موزون و مقفای آن هویداست و این پدیده آهنگین تنها مختص سنت شعری اعراب نیست، بلکه امری عمومی است که در تمامی اشعاری که به زبان‌های دیگر سروده می‌شود نیز مشاهده می‌شود (آدونیس، ۱۹۸۶: ۲۷۰). ناقدان غالباً سنت شعری را به منزله شکلی واحد و تأثیرگذار بر تجربه ابداعی خود تلقی نمی‌کنند، بلکه تمام سطوح آن را مورد توجه خویش قرار می‌دهند؛ مثلاً بنت الشاطی بر این باور است که ادیب نباید ارتباطش را با تاریخ و سنت امت خود قطع کند؛ زیرا با گسستگی از سنت‌های قومی، درک و بیان احساسات و عواطف آنها نیز غیرممکن خواهد بود (عبدالرحمان، ۱۹۷۰: ۱۶۵). بنت الشاطی با ارائه این دیدگاه درباره ارتباط آدمی با سنت‌های ملی، سنت را به‌عنوان ابزاری برای خدمت به مسائل قومی و ملی تلقی می‌کند. ظاهراً در تمامی این دیدگاه‌ها اجماع نظر واحدی وجود دارد که سنت را در نوآوری، معرفت و رفتار متجلی می‌سازد و به تعامل آگاهانه با آن اهداف می‌انجامد، ولی باید به این نکته توجه داشت که آگاهی در تعامل با آن مسئله‌ای نسبی خواهد بود که ناقدان بر آن اتفاق نظر دارند؛ چون هریک از محققان خاستگاه فکری و ایدئولوژیکی خاص و متضادی برای خود دارند که در بیشتر مواقع انتزاعی بودن و واقعی بودن را از سنت‌ها می‌گیرد.

۳. مروری بر زندگانی متوکل طه

متوکل طه شاعر نامدار فلسطینی در سال ۱۹۵۸ در قلقیلیه، یکی از شهرهای فلسطین اشغالی متولد شد و تحصیلات خود را در محل ولادت خود ادامه داد و در رشته ادبیات عربی به اخذ مدرک فوق لیسانس نائل شد. او تقریباً از چهار سالگی، شاهد وقوع وقایع تلخی چون اشغال سرزمین، اسارت، شکنجه، تبعید، مرگ و هجرت هم‌وطنان خود بود و

از نزدیک درد و رنج آنان را لمس می‌کرد؛ به همین دلیل اشعار او به ابزاری برای ارائه تصویری از مسائل و مشکلات دیروز و امروز سرزمین فلسطین مبدل شده است. وی دانش‌آموخته‌ی مقطع فوق لیسانس زبان و ادبیات عربی است. با انتخاب متوکل طه در سال ۱۹۸۷ به‌عنوان رئیس انجمن نویسندگان فلسطین و نیز تعیین او به‌عنوان وزیر آموزش عالی فلسطین طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ و نیز بنیان‌گذاری انجمن شعری در سال ۱۹۹۸ این زمینه فراهم شد تا ریاست وزارت ارشاد را بر عهده گیرد. متوکل طه پیوسته در سمینارها و همایش‌های ادبی مشارکت می‌کرد و تألیفات او چندین بار در داخل و خارج از فلسطین انتشار یافت و به زبان‌های متعدد ترجمه شد. از جمله آثار شعری او می‌توان به *مواسم الموت و الحیة، زمن الصعود، فضاء الأغنیات، رغوۃ السؤال، ریح النار المقبله، أو كما قال، قبور الماء، الحلیب الأسود، نقوش علی جدارية محمود درویش و الخروج الی الحمراء* اشاره کرد. هنگامی که به عناوین تألیفات شعری متوکل طه می‌نگریم، متوجه می‌شویم که در ابتدای کار آثار او از نوع درام و نمایشی بوده است و با گذر زمان و حصول کمال و بالندگی فکری به سطوح عقلی ارتقاء یافت. اشعار او حاوی رموز و نمادهایی است که سبب غموض و ابهام کلام او شده است و علاوه بر این اشعار او آکنده از استعارات، کنایه‌ها و تصویرپردازی‌های شاعرانه است.

۴. نمادهای سنتی در شعر متوکل طه

۴-۱. صلیب و ژان دارک، نماد درد و رنج

درد و رنج بشر در اشکال و صورت‌های متفاوتی نمودار می‌شود. گاه قدرت‌های حاکم بر جامعه با اعمال مستبدانه و خودکامگی‌های خود، آلام و رنج‌ها را بر آدمی تحمیل می‌کنند و گاه بروز بیماری‌های درمان‌ناپذیر این رنج‌ها را بر جان آدمی می‌نشانند و گاه تفاوت نگرش فرد نسبت به نظام حاکم بر جامعه، سبب ایجاد رنج و ناراحتی در فرد می‌شود. شاعران معاصر عرب بسیاری از نمادهایی را که نمایانگر مفهوم رنج است، در اشعار خود به کار برده‌اند تا از خلال آن دردهای درونی و رنج‌ها و مشقات وارد شده بر ملت‌های خود را منعکس کنند. استفاده از این سمبل‌ها در واقع عکس‌العملی است که هریک از این شعرا در برابر ستم ابرقدرت‌ها و نظام‌های حاکم از خود نشان می‌دهند. قصیده‌های معاصر عرب که با این رویکرد سروده شده‌اند، از حیث سیاسی و اجتماعی گواهی بر رنج‌ها و مشقات مردمان عصر هستند. متوکل طه نیز یکی از شاعران معاصر

فلسطینی است که مانند برخی از شعرای معاصر عرب، این رمزها و سمبلها را در جان اشعار خود نهاده است.

صلیب و شخصیت مسیح^(۴) از جمله نمادهایی است که همواره توجه شاعران معاصر عرب را به خود جلب کرده و موجبات استفاده از این نماد سنتی را در اشعار این دوره فراهم کرده است. علت کاربرد فراوان آن «سرشاری این نماد از دلالت‌هایی است که با بسیاری از تجربه‌های درونی شعرای معاصر عرب انطباق و سازگاری دارد» (زاید، ۱۹۷۸: ۱۴۲). متوکل طه رمزی برتر از مسیح^(۴) نمی‌یابد تا انسان معاصر را به آن تشبیه کند و

تجربه درونی و اجتماعی خود را در چارچوب رنج بر صلیب شدن وی به تصویر بکشد:

و بَيْنَ الْخَطَايَا الْقَرْجِيَّةِ / يَتَلَعَّمُ بُسْتَانَ الْمَلَكَاتِ / فَتَرْتَعِشُ الْأَغْصَانُ الْمَمْشُوقَةَ / لِلزُّوَيْعَةِ
الْمَمْشُوقَةَ / وَ الْعُشْبُ عَلَى هُدُوءِ الْقَرْزِ .. دُيُوحُ / وَ ثَلَاثُ خَطَايَا وَ انْغَلَقَ الْوَجْهُ / كَأَنَّ صَلِيبَ
الْمَذْبُوحِ انْطَبَقَ عَلَى الْقَلْبِ / وَ صَارَ عُمَرُ الْمَسِيحِ (طه، ۲۰۰۳: ۴۴): (و رنگین کمان در میان
فاصله‌ها جایی که باغ شاهی مکث و درنگ نموده است پس شاخساران بلند و باریک بواسطه ورزش
نسیمی ملایم به خود می‌لرزند و جوانه، قربانی سکون کرم ابریشم می‌شود و سه اشتباه و چهره پریشان
می‌شود. گویی صلیب آن قربانی بر قلب قرار گرفته و در اثر این انطباق، عمرش بسان عمر مسیح گردیده
است).

متوکل طه در ابیات فوق، برگرفته از قصیده «مریمه»، با موضوع به صلیب کشیده شدن مسیح همگام و هم‌نوا می‌شود و در این ابیات از ستمی که بر مردم سرزمین او وارد شده سخن می‌گوید؛ گویی در زمان او جور تجاوزگران، همان صلیب را بر قلب مردمان سرزمین او فرود آورده است:

أَنْتَ يَا عَرَبِيَّ أَوْ كُلِّ الْعَرَبِيَّةِ / كَالثَّرَابِ عَلَى الثَّرَابِ / عَفْوًا .. فَإِنِّي يَعْرُبِيَّ / قَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ أُمَّنَا /
أَضَاءَ سِرَاجِهَا لَيْلَ السَّبِيلِ / وَ لَمْ تُعَلِّمَنِي الْمَدَارِسُ / أَنَّ أُمَّنَا تَحْتَ التَّلْعَالِ تَحِطُّ هَامَتُهَا / لِتَكْسِرَ
الرِّقَابُ / عَفْوًا .. فَإِنِّي مَا نَسِيْتُ الْقَائِعِينَ بِسِجْنِهِمْ / وَ السَّائِرِينَ عَلَى مَسَامِيرِ الصَّلِيبِ / وَ مِنْ
تَحْتَ أَعْوَادِ الْمَشَانِقِ (همان: ۵۲۳): (تو ای عرب و یا ای همه اعراب که چون خاک بر خاکید! پوزش
مرا بپذیر... به‌درستی که من از نسل یعرب بن قحطان هستم و آگاهی یافته‌ام که در گذشته ملتمان
چون چراغی در شب، راهها را روشن می‌ساخته است. مدرسه‌ها به من نیاموخته‌اند که سر مردم سرزمین
من در زیر چکمه‌ها قرار گیرد تا گردنشان شکسته شود. پوزش مرا بپذیر... به‌درستی که من انزوای
انسان‌های ترسو و احمق را در زندان‌های دشمن و بدن‌های مصلوب و برافراشته بر چوبه دار از خاطر
نبرده‌ام).

آزار و شکنجه‌ای که اسرائیلی‌های اشغالگر بر مردم روا می‌دارند، تصویری از آزار و شکنجه مسیح را برای شاعر مبارز تداعی می‌کند. ظاهراً در تصویرپردازی از درد و رنج،

متوکل طه در مجموعه شعری «فضاء الاغنیات» به اصل عربی خود و دیگر هم‌وطنانش اشاره می‌کند و اینکه اسلام و امت اسلامی، در برهه‌ای از زمان چراغ راه دیگر امت‌ها بوده‌اند، در حالی که امروز با این همه رنج و مصیبت مواجه شده‌اند؛ به طوری که گروهی را گردن می‌زنند و گروهی را به زندان می‌افکنند و عده‌ای دیگر را چون مسیح مصلوب می‌سازند.

ژان دارک، دوشیزه اورلئان (۱۴۱۲-۱۴۳۱) قهرمان ملی فرانسه، قدیسه‌ای کاتولیک است که در جنگ صد ساله بر ضد انگلستان، رهبری فرانسوی‌ها را بر عهده داشت و در نزدیکی شهر کنپی‌ینی به سبب خیانت شهردار این شهر توسط بورگینی‌ها اسیر شد و به انگلیسی‌ها فروخته شد و توسط اسقف بووه پیرکوشون در یک دادگاه کلیسایی به جرم ضدیت با قوانین کلیسا محاکمه شد و در میدان ویومارشه شهر روان سوزانده شد، ولی چندی بعد در سال ۱۴۵۶ در یک دادگاه تجدیدنظر بی‌گناهی وی به اثبات رسید. (شیلر، بی‌تا: مقدمه). یکی از نمادهای رنج دیوان متوکل طه شخصیت تاریخی ژان دارک است. متوکل با اشاره به این شخصیت تاریخی در قصیده «سیره ژان دارک» کوشیده است تا مشکلات زنان سرزمین اشغالی خود را بیان نماید و بر این باور است که زنان مظلوم فلسطینی بهای شرایطی را می‌پردازند که نظام اجتماعی و سیاسی جامعه بر آنان تحمیل نموده است. متوکل از طریق تصویرپردازی با لحظه‌های ترس و دلهره ژان دارک - همگام می‌شود و او را مظهر زنان رنج‌دیده سرزمین اشغالی خود قرار می‌دهد. او معتقد است که زنان عفیف و مظلوم و رنج کشیده سرزمین او بی‌گناه به آوارگی و تبعید و مشاهده مرگ عزیزان خود محکوم شده‌اند. همان گونه که ژان دارک بدون جرم و تقصیر در دستان حاکمان اورلئان اسیر و گرفتار شده بود. شاعر در این ابیات، به صراحت بیان می‌کند که مزدوران فقط قادر هستند تا خون ژان دارک‌های زمان او را بر زمین بریزند و هیچ‌گاه نخواهند توانست اندیشه و باورها و اعتقادات آنان را از میان بردارند.

أَبْرَاجُ أَوْلِيَانِ الْعَمَلِاقَةِ تَنْهَازُ / أَمَامَ الْقَلْبِ الْمَشْحُودِ بِحُبِّ الرَّبِّ / وَ السَّهْمِ عَلَي غَدْرٍ / لَمْ
يَأْخُذُ مِنْ جَانِ دَارِكٍ / سِوَى حُفْنَةِ دَمٍ (همان: ۲۸۴): (دژهای برافراشته اورلئان فرو می‌باشد در مقابل
قلبی که به عشق پروردگار برانگیخته شده و تیر خیانت چیزی جز مستی خون را از سینه ژان دارک
جاری نمی‌سازد).

۴-۲. سدوم و هارون الرشید: نماد گمراهی

شهر سدوم از جمله شهرهای قوم لوط است که در آن انحرافات جنسی و اخلاقی رواج داشته و خداوند بنا بر روایت قرآن و تورات مردم آنها را مورد عذاب و قهر خویش قرار

داده است. تصویر سدوم در دیوان متوکل طه با تصویر آن سدوم تاریخی تفاوت چندانی ندارد زیرا سدوم دیوان متوکل نیز شهری است که به انحراف و گمراهی مبتلا شده و در این ابتلا به انحرافات همچون آن سدوم کهن است. در این سدوم مدرن نیز زشتی‌ها و شهوات ساری و جاری است. تنها تفاوت آن با سدوم تاریخی در نحوه نابودی هر یک از این دو شهر است؛ زیرا اولی را خداوند با خشم خود به سبب رواج و دومی را جنگ‌های غاصبان بدون دلیل موجه ویران کرده است:

الأولی / كَانَ لَهُ أفعالٌ عَمُورَةٌ وَ سِدُومٌ / وَ افْتَرَعَ امْرَأَةُ البُومِ / وَ لَعَلِّي كُنْتُ أُسامِحُهُ / وَ الثانیةُ / خیائنةُ أرضِ الرُّمانِ المَعْلُومُ / وَ عَلی هَذَا سَأَذِیْبُهُ (همان: ۱۶۷): (نخست برای او اعمالی چون افعال عموره و سدوم است و بکارت همسر مرد همچون جغد گرفته می‌شود و شاید من با او همراهی و همدلی کرده‌ام. دوم خیانت سرزمین انار آشکار است و من بدین سبب او را بزودی خواهم کشت).

هارون‌الرشید (۱۴۵-۱۹۳) یکی از خلفای عباسی است که در دیوان متوکل طه به‌عنوان نمادی از گمراهی مطرح شده است. هارون در دیوان متوکل طه دارای شخصیتی مذموم است که خون‌ریزی و کشتار انسان‌های بی‌گناه، تبعید و شکنجه از جمله کارهای اوست. هارون دیوان متوکل، فردی است که کشتار به او آرامش می‌دهد: *أنتَ مَنْ تَقْتُلُ أَوْ تَسْجُنُ مِنْ واسوِكَ فِي اللَّیْلِ / العَسیرِ / وَ یَكُونُ القَتْلُ مدعاةً لِراحاتِ الضَّمیرِ / سَیدی هارون، تَلقَاكَ نادِ خِنْفِیقِ / وَ دَواهُ فِي الطَّرِیقِ* (همان: ۲۰۰-۲۰۱): (تو کسی هستی که کسانی را که در شب بسیار تار و ظلمانی تو را یاری کردند، کشتی و یا به زندان افکندی. کشتار علت آسایش و خرسندی وجدان توست. ای سرورم هارون! منادی مصیبت‌ها با تو مواجه شده است، اما حوادث ناگوارتر و دشوارتر در راه است).

و نیز می‌سراید:

انظُرْ - سَیدی - عَلی الأَطفالِ مَنْ رَحَلُوا / فِي غَزوِكَ الشَّهْمِ، أَوْ ظَلُّوا عَلی الجَبَلِ / وَ اضربِ، بِلا رَحمةٍ مِنْ رَزُّوا دَمنا / وَ أوقَعُوا شَعَبنا فِي وَقَعَةِ الجَمَلِ / فَإِن سَمِعَتَ نَدائِی - سَیدی - فَكفِّی / إتی شَهدتُ بِما قالُوا وَ لَمْ یَقُلْ / أَوْ أَنَّ هارونَ قَد سَدَّتْ مَسامِعَهُ / حُجابُهُ الفُرسِ بِالتَدلیسِ وَ الدَّجَلِ (همان: ۲۲۶-۲۲۷): (ای سرورم به دقت نگاه کن به حال کودکان کسانی که به سبب جنگ هولناک تو کوچ کردند و یا در کوه‌ها ساکن شدند. بدون شفقت کسانی را که با دروغ خون‌های ما را ریختند و ملت ما را در نبرد جمل وارد ساختند از میان بردار. ای سرورم! اگر صدای مرا می‌شنوی، دست نگهدار. بدرستی که من هر آنچه را گفتند و یا نگفتند مشاهده کرده‌ام. به‌درستی که دربانان پارسی با حیله و دروغ‌گویی‌های خود گوش‌های هارون را مسدود ساختند).

۳-۴. غرناطه، اندلس و زغیبی: نماد سازش و شکست

شرایط کنونی دنیای عرب به طور عام و وضعیت فلسطین به صورت خاص دو محوری است که توجه بیشتر شعرای معاصر به ویژه شعرای فلسطینی را به خود جلب نموده است و تقریباً در بیان شعری اغلب شعرای معاصر نمادهایی وجود دارد که نمایانگر شرایط کنونی فلسطین است؛ از جمله این رمزها و سمبل‌ها، نمادهای شکست و سازش است که بیشتر از دیگر نمادهای سنتی در اشعار این دوره خودنمایی می‌کند. متوکل طه برای ژرفا بخشیدن به احساس تلخ ناشی از وضعیت کنونی فلسطین و با توجه به سازش دنیای عرب با مزدوران و غاصبان اشغالگر اسرائیلی، نمادهایی را که حاکی از اوضاع و شرایط نابسامان سرزمین فلسطین است، در اشعار خود به کار می‌برد؛ در حالی که اغلب این نمادها در واقعیت تاریخی خود نمایانگر قدرت و عظمت گذشته اعراب بوده‌اند، ولی امروز به نمادی برای شکست و سازش مبدل شده‌اند.

غرناطه شهر زیبا و مشهور عهد اندلس، در دیوان متوکل طه تصویری معکوس را برای خوانندگان و شنوندگان تداعی می‌کند و دیگر آن شرایط آرمانی خود را متصور و مجسم نمی‌سازد. غرناطه امروز نه تنها مرکزی برای تجمع اهل علم و صاحب‌نظران و شعراء و ادیبان نیست، بلکه فقط تصویر یک سرزمین شکست‌خورده عربی را برای ما ترسیم می‌کند. تصویرسازی متوکل طه از این شهر تاریخی به گونه‌ای است که غرناطه را همچون ویرانه‌ای به تصویر می‌کشد که ظلم سیاسی و اجتماعی بر سرتاسر آن سایه افکنده و فقط ناله و شیون بازماندگان و آوارگی از آن همه شکوه و عظمت دیرینه برجای مانده است. شاعر در این ابیات، ویرانی غرناطه را به‌عنوان سمبلی برای به تصویر کشیدن ویرانی‌های کنونی فلسطین اشغالی قرار می‌دهد و از دیدن این همه رنج و مشقت ابراز تأسف می‌کند و شکوه خود را نسبت به چگونگی اشغال فلسطین، آن کهن مرکز عبادی جهان اسلام و دیگر ادیان آسمانی اظهار می‌نماید و بیان می‌کند که علت شرایط کنونی سرزمین فلسطین و اسارت هم‌وطنان رانده شده او و ویرانی‌های آن دیار چیست؟

هنا غرناطة / يصحو فيها المدبوح / أو تتبختر فيها المرق الباقية / و جذران القصبات
المهدومة / و هنا من يرعب في أن تحرقه العاصفة / بعد أن اندحر الوالي (طه، ۲۰۰۳: ۲۱): (اینجا
غرناطه است. سرزمینی که کشته‌شدگان در آن بیدار و هشیارند و پاره‌های بر جای مانده با تکبر و ناز در
آن می‌خرامند. این جا سرزمین دیوارهای ویران است. اینجا سرزمین کسانی است که تمایل دارند تا پس
از طرد حاکم، طوفان اینجا را به آتش بکشد).

یکی دیگر از نمادهای شکست و سازش در دیوان متوکل طه شهر اندلس است. تصویرپردازی متوکل از اندلس بر عکس واقعیت تاریخی این سرزمین کهن است زیرا اندلس در دوران‌های گذشته به‌عنوان مرکزی برای علم و دانش به‌شمار می‌رفته است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، ولی در دیوان متوکل طه آن شکوه اولیه خود را از دست داده و به نمادی برای سازش و شکست مبدل شده که در آتش تهاجمات مزدوران و لشکرکشی‌های بی‌امان آنها ویران شده است. ستم متجاوزان جراحت و مرگ را به مردمان آن سرزمین پیشکش کرده و اشک بازماندگان آن حوادث را روان ساخته و شکوه دیرینه اندلس را به یغما برده است. این تصاویر چیزی جز نابودی عظمت اندلس را در دیوان متوکل طه برای ما تداعی نمی‌کند. او با ارائه این تصاویر، قصد بیان تجربه درونی و تلخ خویش را از وقایع و حوادث اشغال فلسطین و مرگ هم‌وطنان و رنج بازماندگان آن وقایع دارد و می‌کوشد تا با پناه بردن به نام اندلس و بیان اضمحلال مجد و شکوه آن دیار، غم درونی خود را از مصیبت‌های وارد شده بر فلسطین برای خوانندگان و شنوندگان متصور و قابل لمس سازد.

المَخْطُوطُ الدَّمَوِيُّ هُنَا / نَفْحُ البَارُودِ / وَ غُصْنُ الأَنْدَلُسِ المَحْرُوقُ / وَ هُنَا صُنْدُوقُ العَجَبِ وَ أشرَعَةُ الطاعُونَ / وَ آخِرَ مَنْ لَبَسَ الجُبَّةَ / وَ تَلَعَنَمَ الدَّمْعَ (همان: ۲۷): (اینجا سرزمین دست‌نوشته‌ای آغشته به خون است. سرزمینی پر از بوی باروت و شاخساران نیم سوخته اندلس. اینجا گنجینه عجایب و سرزمین کمان‌های زه شده طاعون است. اینجا سرزمین کسی است که جامه بلند پوشیده و بی‌درنگ اشک می‌ریزد).

از جمله نمادهای شکست در دیوان متوکل طه شخصیت زغیبی (ابوعبدالله الصغیر) است. متوکل طه در دیوان خود از او به‌عنوان حاکمی یاد می‌کند که از زمان استیلاء بر تخت خلافت و انتقال حکومت به او، همواره خون مردم سرزمین خویش را جاری و کاخ حکمرانی خویش را بر خون جوانان سرزمینش استوار ساخته است و از اینکه تمام نواحی سرزمینش را در دست مزدوران می‌بیند به هیچ وجه احساس تأسف و ناراحتی نمی‌کند. زغیبی در دیوان متوکل طه دارای شخصیت سست و فرومایه و سازشکارانه و خودکامه‌ای است که جز به آسایش و رفاه خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد. این نوع تصویرپردازی از زغیبی با واقعیت تاریخی این حاکم خودکامه و مستبد منطبق و سازگار است.

إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الزُّغَيْبِيُّ الَّذِي سَقَطْتَ عَلَى يَدَيْهِ جَنَانُ الرُّوضِ وَ العَدَنِ

وَ عُدَّتْ ثَانِيَةً كَيْ تَسْتَقِي دُمْنَا لِعَرْشِكَ الْخَشَبِ الْمَحْفُوفِ بِالْفِتَنِ
فَارْحَلْ فَإِنَّا نَرَى سُلْطَانَنَا رَجُلًا لَمْ يَبِكْ رِغْمَ حِصَارِ الْبَرِّ وَالسُّفْنِ
وَ لَنْ تَرَى رَايَةَ الْبَيْضَاءِ، فَوْقَ دَمٍ مِنْ سَاحِلِ الْبَحْرِ حَتَّى أَوَّلِ الْوَطَنِ
(همان: ۴۹-۵۰)

(اگر تو همان زغیبی هستی که باغ‌های سرسبز و جاودان با دستان او نابود و ویران گشت و اگر دوباره بازگشته‌ای تا با ریختن خون‌هایمان پایه‌های چوبی عرش خود را که در حصار آشوب‌ها واقع شده سیراب نمایی. پس اینجا را ترک کن. به درستی که ما پادشاهمان را بسان مردی می‌بینیم که علی‌رغم محاصره سرزمینش در حصار کشتی‌ها اشک نمی‌ریزد. و تو هرگز پرچم تسلیم را بر فراز خون‌هایمان از ساحل دریا تا ابتدای کشور، بیابان‌های کشور نخواهی دید).

۴-۴. بودا و حضرت محمد^(ص) نمادهای رهایی و نجات بشر

وجود فشارها و اضطراب‌های عصر معاصر، ذهن هر شاعر و سراینده‌ای را به سوی یک منجی و یک رهایی‌بخش معطوف می‌سازد تا آن منجی با حضور خود دردها را خاتمه بخشد. اکثر این نمادهای رهایی را شخصیت‌های تاریخی و دینی تشکیل می‌دهند که همواره منجیان رهایی‌بخش آدمی از ظلمات جهل و گمراهی بوده‌اند و بشریت را به سوی خیر و سعادت رهنمون کرده‌اند. متوکل طه نیز همچون شعرای هم عصر خود در مواقع سختی و اضطراب و پریشانی ملت به این افراد که به‌عنوان پناهی برای مردم در برابر مشقات زندگی هستند، متمسک می‌شود.

بودا به معنای روشنایی است. وی با ترک لذات زندگی توانسته است جایگاهی والا در میان مردم کسب نماید و بدین ترتیب پیرامون خود مریدانی را جمع نموده و نسبت به تعلیم و آموزش آنها همت گماشته است. به‌صورتی که آن مریدان بعد از مرگش به سبب نگرش و اعمال و رفتار وی، او را مورد پرستش قرار داده‌اند (مظهر، ۱۹۸۴: ۸۴-۱۲۶). بودا بیشترین وقت خود را صرف کمک به تهی‌دستان و حمایت از آنها می‌نمود. او در دیوان متوکل طه نیز شخصیت وارسته‌ای دارد و ساده زیست است و نسبت به شهوات توجهی از خود نشان نمی‌دهد و به سبب سخت‌گیری بر نفس و اخلاص در اعمال خود به سعادت دست یافته است.

وَ بُودَا الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَّقَ الصُّورَ الْخَاشِعَاتِ عَلَيَّ / الصِّدْرِ لَا يَشْتَهِي امْرَأَةً عَلَيَّ السَّرِيرِ، وَ يَفْرِشُ
مَعْبَدَهُ / بِالْحُشُونَةِ وَ الْمَخْلَصِينَ (طه، ۲۰۰۳: ۳۵۹): (بودا امیری است که تصاویر خشوع را بر قلبی
سیراب از شهوت زنان در بستر خویش آویخته است و پرستشگاه خویش را با سخت‌گیری بر نفس و با
اخلاص در اعمال خود وسعت بخشیده است).

متوکل طه در ابیاتی دیگر بودا را چون الهه‌ای به تصویر می‌کشد که نه تنها با ترک شهوات خود را از ظلمات رهانیده است، بلکه می‌کوشد تا مردم سرزمین خود را نیز از شهوات دور سازد و روحشان را برای همیشه از زندان تمایلات و خواسته‌های نفسانی رها و آزاد سازد.

وَ الْأَرْضُ تَحْمِلُ أَضْوَاءَ بُوذا عَلَى عَتَمَةِ النَّائِمِينَ / الْكُسَالَى إِلَى ظَلْمَةِ الْآثِمِينَ الَّذِينَ ارْتَوَوْا مِنْ لَهَبٍ / الْأَفَاعِي أَوْ الْخَمْرِ، حَتَّى يُطَهَّرَهُمْ مِنْ سُؤْمِ النَّسَاءِ / الْمَلِيحَاتِ لِأَنَّ مِنْ تَوْبَةٍ قَاسِيَةٍ، تُبَاعِدُهُمْ عَنِ نَيْبِ الْجَسَدِ وَ آثَامِهِ الْمَسْرِفَاتِ، لِأَنَّ السَّعَادَةَ تَقْضِي بِأَنَّ نُطَلِقَ الرُّوحَ مِنْ سِجْنِ أَضْلَاعِنَا لِلْأَيْدِ (طه، ۲۰۰۳: ۳۶۰): (زمین پرتوهای بودا را بر تاریکی غفلت در خواب‌ماندگان و بر سستی تیره‌گنه‌کاران سرمست از حرارت نیش افعی‌ها و یا حرارت شراب می‌تاباند تا اینکه آنان را از زهر شهوت زنان زیبا و خوش‌رو مطهر سازد. چاره‌ای جز توبه‌راسخانه نیست تا آنان را از تنهای حرام و زیاده‌روی در گناهان دور سازد و این سعادت منجر می‌شود تا روح را برای همیشه از زندان جانمان رها سازیم).

شخصیت حضرت محمد(ص) در دیوان متوکل طه یکی از نمادهای رهایی بشر از غم و اندوه و نجات از رنج و درد زمانه محسوب می‌شود. شعرای معاصر در سختی‌ها و مشکلات خود به حضرت محمد(ص) و دیگر انبیاء الهی متمسک می‌شوند؛ زیرا پیامبران در نزد آنان چون پناهگاهی هستند که توسل و تمسک به آنها سبب رهایی از رنج‌ها می‌شود، از مشقات می‌کاهد و موجبات تسلی و آرامش را فراهم می‌کند. متوکل طه در قصیده «نبی الصالح» پیامبر اکرم(ص) را صدا می‌زند و از او می‌خواهد که به رنج‌های او و هم‌وطنانش خاتمه بخشد و از آلامشان بکاهد.

مَرَّةً أُخْرَى سَاتِي / بَاسِطًا كَفِّي لِقَنْدِيلِ نَبِيِّ صَالِحٍ / أَرْجُوهُ وَ خَلْفِي نَعَجْتِي أَوْ زَيْتٌ لِسَمْعِي / يَا نَبِيَّ صَالِحٍ - يَا سَيِّدِي - ... إِنَّنِي آتِيكَ مِنْ حُزْنِي وَ يُتْمِي / حَافِيًا .. أَمْشِي عَلَى دَمْعِي وَ رَوْعِي / صَامِتًا .. أَنْظُرُ لِلشَّاهِدِ فِي الْبَرِّ / وَ أَدْعُو أَنْ أُصَلِّيَ عِنْدَهُ لِلَّهِ / يَا نَبِيَّ صَالِحٍ (همان: ۲۹۰-۲۹۱): (بار دیگر خواهیم آمد، در حالی که دستم را برای چراغ پیامبر نیکوکار دراز کرده‌ام و در حالی که گوسفندم و یا روغن چراغم در پشت من است، آن چراغ را تقاضا می‌کنم. ای پیامبر نیکوکار! ای سرورم! من با اندوه و درد یتیمی خود پا برهنه به سوی تو آمده‌ام و با اشک و ترس خود بی صدا راه می‌روم؛ پس به این شاهد وقایع زمین نگاه کن. در دعایم به درگاه خداوند تو را صدا می‌کنم، ای پیامبر نیکوکار!).

۴-۵. برامکه نماد عظمت گذشته اعراب

شخصیت‌های تاریخی همواره مورد توجه شعرای معاصر عرب بوده‌اند و نامشان در اغلب اشعار این دوره دیده می‌شود. ذکر این نام‌ها در اشعار معاصر از تنوع خاصی برخوردار

است، زیرا هر شاعر بنابر آگاهی خود از وقایع و حوادث زندگی و فعالیت‌های آنان، از نام شخصیتی که با تجربیات درونی او پیوند و تعامل بیشتری دارد، استفاده می‌کند. گزینش این شخصیت‌ها از میان طبقات مختلف مردم صورت می‌گیرد، به ویژه حکام، وزیران، فرماندهان و اندیشمندی که اعمال خاصی در جهت رشد و اعتلای سرزمین خود انجام داده‌اند. این اشخاص فقط در دوره خود مورد توجه نبوده‌اند، بلکه با انتشار اخبار زندگی و فعالیت‌های غرورآمیز آنان برای وطن، در طول زمان به سمبلی برای عظمت گذشته تبدیل شده‌اند. یکی از این شخصیت‌های برجسته تاریخ که در دیوان متوکل طه مورد توجه واقع شده است، خاندان برامکه هستند. آنها در دیوان متوکل نماد عظمت گذشته محسوب می‌شوند. برامکه از جمله خانواده‌های ایرانی بوده‌اند که از زمان منصور عباسی تا زمان هارون الرشید در دستگاه خلافت عباسیان حضور مستمر و فعال داشتند و مناصب کتابت و وزارت عباسیان را بر عهده گرفتند؛ به نحوی که دوران عباسی به واسطه خدمات آنها به اوج اقتدار و شکوفایی خود رسید (الضیف، ۱۳۸۵: ۲۳). تصویری که متوکل طه از برامکه در دیوان خود ارائه می‌کند نیز اقتدار آنها را برای هر خواننده و شنونده‌ای تداعی می‌کند:

إِذَا نَامَ الْخَلِيفَةُ قَامَ يَحْيَى / وَ جَعْفَرُ لَا يُبْمِ وَ لَا يُنَامُ / لَهُ مَلِيُونٌ عَيْنٍ عِنْدَ بَابٍ / يُقَالُ لَهُ الْخَلِيفَةُ
وَ الْإِمَامُ / وَ ... / وَ جَعْفَرُ مِثْلُ نَسْرِ فِي الْفَضَا / مُضِيقٌ بِه الْمَرَابِعِ وَ الْمَقَامُ / فَإِنْ شَاءَ الْخَلِيفَةُ بَعْضَ
شَيْءٍ / فَإِنَّهُمَا الْبِدَايَةُ وَ الْخِتَامُ / هُمَا نَبْضُ الْخِلَافَةِ وَ السَّرَايَا / وَ هَارُونَ الْعَبَّاءَ وَ الْكَلَامُ (طه،
۲۰۰۳: ۲۱۹-۲۲۰): (حتی اگر خلیفه بخوابد یحیی برخاست و جعفر نیز نمی‌خوابد و دچار چرت و خواب آلودگی نمی‌شود. میلیون‌ها انسان به درگاه او امید بسته‌اند و خلیفه و پیشوا خوانده می‌شود. و ... جعفر مثل عقابی است که در آسمان بال گشوده و تمامی کشور و مناصب را در بر گرفته است. اگر شاه به انجام کاری اقدام کند، آن دو نقطه آغازین و پایانی آن هستند. این دو ضریبان تپنده خلافت و دربار شاهی هستند. رداء و کلام هارون متعلق به آن دو است).

و نیز می‌سراید:

وَ هَلْ سَوْفَ يَبْقَى بَرَامِكَةُ الْعَصْرِ / فِي بَهْوِكَ الرَّحْبِ؟! / لَقَدْ سَرَقُوا لُقْمَةَ الثَّاكِلِينَ / وَ سَدُّوا
بُوحَةَ الْمَغَاوِيرِ بَابَ الْعَرِينِ (همان: ۹۳): (آیا برامکه عصر در این جولانگاه تو باقی خواهند ماند؛ زمانی که لقمه داغدیدگان را می‌دزدند و کنام شیران را در معرض یورش و غارت قرار می‌دهند).

۴-۶. ابرهه و ابن ملجم نمادهای ظلم و ستم

لکه ننگینی که سطور تاریخ را به وجود خود آلوده، ستم‌هایی است که حاکمان مستبد تاریخ همواره بر فرزندان مظلوم آدم روا داشته‌اند. سابقه این ظلم‌ها به اندازه عمر

خودکامگی‌ها و خودپرستی‌ها و درنده‌صفتی حاکمانی است که با زور و استبداد خود بر انسان‌های مظلوم سیطره یافته‌اند و از آنها بهره‌کشی کرده‌اند. اصولاً در کشورهایی که با نظام استبدادی اداره می‌شوند، باید به دنبال واژهٔ ظلم گشت، نه در جوامعی که بر اساس برابری و برادری اداره می‌شوند. متوکل طه چون دیگر شعرای معاصر خود از ظلم جلادان زمانه به ستوه آمده است و به صورت نمادین و تلویحی از ستم آنان در ابیات خود شکوه می‌کند و جباران زمان خود را چون ابرهه و ابن ملجم به تصویر می‌کشد.

ابرهه بن اشرم از جمله شخصیت‌های مورد نکوهش و مذموم تاریخ است که در دیوان متوکل طه به‌عنوان سمبلی از ظلم و ستم شناخته می‌شود. ابرهه به قصد ویرانی خانهٔ کعبه به حجاز لشکرکشی کرد، ولی در نهایت شکست خورد. شاعر با آگاهی از حقیقت این ماجرای تاریخی که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است با آن هم‌نوا می‌شود و ظالمان و متجاوزان به سرزمین فلسطین را چون ابرهه می‌داند. او بر این باور است که هرچند این غاصبان ستمگر به سرزمین او یورش برده‌اند، اما تردیدی نیست که این تجاوزگران چون ابرهه مایوس و شکست‌خورده مجبور به ترک سرزمین محبوب فلسطین خواهند شد.

هي الأرض لمن يفلحها بالسيف / و ألعاب الغولف / و أضواء الشياطين / لها زناز من لهب الخور / و حليب من غرى الخلمات / لتسليّة الأموات - إذا عاشوا - / و الأرض سداسية الموتى / ضاحية ليني إسرائيل / و مدخل أبرهة الفيل (طه، ۲۰۰۳: ۱۰۹ - ۱۱۰): (اینجا سرزمین کسی است که با شمشیر و بازی‌های گلف و اعمال شیطانی به پیروزی دست یافته است. برای این سرزمین دستاری از آتش هلاکت و نابودی است. اینجا سرزمین شیرهای خشکیده در سینه‌هاست از داغ مردگانی که زمانی زنده بوده‌اند. اینجا سرزمینی است که شش گوشه‌اش را مرگ فراگرفته است و قربانگاه فرزندان بنی اسرائیل و دروازهٔ ورود سپاهیان ابرهه است).

عبدالرحمن بن ملجم مرادی از شخصیت‌های منفور و مذموم تاریخ است که در دیوان متوکل طه نیز به‌عنوان نماد ظلم و ستم مطرح می‌شود. او در صبحگاه نوزدهم رمضان سال چهل هجری قمری حضرت امیرالمؤمنین امام علی^(ع) را به وسیلهٔ ضربت شمشیر زهرآلود خود به شهادت رساند. ابن ملجم در دیوان متوکل طه، تصویری شبیه به این واقعیت تاریخی را برای ما مجسم می‌سازد؛ زیرا متوکل مزدوران و ظالمانی که به سرزمین محبوب او تجاوز و تعدی کرده‌اند، همانند ابن ملجم می‌داند. متوکل با بیان این مطلب و نیز با تصویر ظلم متجاوزان می‌کوشد تا تکرار آن واقعهٔ شوم تاریخی را در این زمان نشان بدهد. متوکل همچنین از کسانی که دشمن را در انجام این اعمال ستمگرانه

یاری می‌کنند و هم‌وطنان مظلوم او را به مسلخ مرگ روانه می‌سازند، شکوه می‌کند و آنان را همانند هم‌پیمان‌های ابن‌ملجم می‌داند که در به شهادت رساندن مولای متقیان با او همراهی کردند.

فَهَلْ كُنْتَ تَنْسِي / بِأَنَّ الْعَوَاصِمَ تَحْمِي ابْنَ مُلْجَمٍ / حَتَّى تُصَافِحَ سَكِينُهُمْ / فِي الْمَسَاءِ / وَ تَضْحَى «عَلِيًّا» (طه، ۲۰۰۳: ۶۰۶): (آیا از خاطر برده‌ای که پایتخت‌ها از ابن ملجم حمایت کردند تا با همدستی خنجرهایشان در شامگاهان علی را قربانی سازند؟).

۵. نتیجه

شعر معاصر عرب بنابر اوضاع و شرایط حاکم بر جوامع عربی به سمت نمادگرایی و بیان رمزی و سمبلیک پیش رفته است. این نمادها در بیان شعری هر شاعر و سراینده‌ای، متنوع و متفاوت هستند و غالباً به نمادهای اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند که سراینندگان برای بیان مطالب مدنظر و منطبق بر تجربیات درونی خویش، از این نمادها استفاده می‌کنند. شعر معاصر عربی آکنده از نمادهایی سنتی است که حضور و تأثیرشان در قصاید هریک از شعرای معاصر متفاوت و مختلف است. اشعار متوکل طه با توجه به عدم پایبندی به عمود شعری وی، از فراغت بیشتری در جهت گسترش ساختار معنایی برخوردار است و پس زمینه‌های تاریخی و اجتماعی در سرایش اشعار او دخیل بوده‌اند. انتخاب نمادهای سنتی از سوی متوکل طه، در همین راستا بیانگر شرایط حاکم بر اجتماع انسانی سرزمین اوست؛ اجتماعی که در اثر حاکمیت تجاوزگران مزدور و حامیان استعمارگرشان، در حالتی از سکون و رکود به سر می‌برد. شعر متوکل محصول زیستگاه اوست و او از شعرش به‌عنوان ابزاری برای بیان دغدغه‌های مردمی بهره می‌جوید که خود نیز یکی از آنها محسوب می‌شود. متوکل با تقبل نقش راوی به نقطه اتحاد با مردم سرزمین خود می‌رسد و دردهایشان را درد و رنج خویش می‌بیند و از آنجا که او قادر نیست تا به صراحت این حکام خودکامه عرب و غیرعرب متحد با دشمن دیرینه فلسطین را مورد خطاب قرار دهد، برای دستیابی به این هدف، بیانی سمبلیک و رمزگونه را برمی‌گزیند و با استفاده از رموزها و نمادهایی که برگرفته از شخصیت‌های مثبت و منفی تاریخ و نام مکان‌های تاریخی است، می‌کوشد تا تصویر روشنی را از رنج‌ها و دردهای ساکنان فلسطین ارائه دهد. اگرچه این نمادها گاه سبب ابهام و غموض در کلام متوکل می‌شود، ولی در حالت کلی شعری لطیف و آکنده از استعارات و کنایه‌ها و تصویرپردازی‌های شاعرانه و سرشار از احساسات یک فلسطینی وطن‌پرست را ارائه

می‌دهد. چنان‌که مشاهده شد، متوکل طه از خلال نمادهای مکانی از قبیل سدوم، غرناطه و اندلس و نیز نمادهای انسانی از میان شخصیت‌های مثبت تاریخ، خواه مسلمان و یا غیر مسلمان، نظیر پیامبر اکرم (ص)، برامکه، بودا، ژان دارک و شخصیت‌های منفی و منفور تاریخ مانند هارون الرشید، زغیبی، ابرهه و ابن‌ملجم به این هدف خود نائل شد و توانست تصویر گویایی از دردهای مردم خود ارائه کند؛ هرچند که کاربرد این نمادها گاه به ابهام کلام او می‌انجامد.

منابع

- ابوشاور، سعدي، *تطور الاتجاهات الوطني في الشعر الفلسطيني المعاصر*، عمان، وزارة الثقافة، ۲۰۰۳.
- ادونيس، علی احمد سعيد، *مقدمة للشعر العربي*، بيروت، دارالفکر، ۱۹۸۶.
- اسماعيل، عزالدين، *الشعر العربي المعاصر؛ قضاياها و ظواهره الفنية و المعنوية*، بيروت، دارالعودة و الثقافة، ۱۹۸۱.
- امین‌پور، قیصر، *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- پورنامداریان، تقی، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- جدعان، فهمي، *نظريه التراث و الدراسات العربية و الاسلامية*، عمان، دارالشروق، ۱۹۸۵.
- حنفي، حسن، *التراث و التجديد*، بيروت، دارالتنوير، ۱۹۸۱.
- الحيوسي، سلمى الخضراء، *الاتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث*، ترجمة عبدالواحد لؤلؤة، بيروت، دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۷.
- راوي، طه، *التصديعة المعاصرة*، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۰.
- زايد، علي عشري، *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر المعاصر العربي*، ليبيا، الشركة العامة للنشر، ۱۹۷۸.
- سليمان، خالدالله، *فلسطين و شعر معاصر عرب*، ترجمة شهره باقري و عبدالحسين فرزاد، تهران، چشمه، ۱۳۷۶.
- شراب، محمد حسن، *شعراء فلسطين في العصر الحديث*، اردن، أهلية، ۲۰۰۶.
- شكري، غالي، *التراث و الثورة*، بيروت، دارالطلیعة، ۱۹۷۹.
- شيلر، يوهان، *دوشيزه اورلثان*، ترجمة آقابزرگ علوی، تهران، خورشيد، بی تا.
- صدوق، راضي، *شعراء فلسطين في القرن العشرين*، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۲۰۰۰.
- ضاوي، عرفات، *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*، ترجمة سيدحسين سيدی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۰.
- الضيف، شوقي، *تاريخ الادب العربي (العصر العباسي الأول)*، قم، ذوي القربی، ۱۳۸۵.
- طعمة، صالح جواد، «الشاعر المعاصر و مفهومه النظري للحدثاثة»، *الفصول*، العدد ۴، صص ۱-۱۷، القاهرة، ۱۹۸۴.
- طه، متوکل، *الاعمال الشعرية*، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۳.

- عباس، احسان، اتجاهات الشعر العربي المعاصر، الكويت، مجلس الوطني للثقافة، ١٩٨٧.
- عبدالرحمان، العائشة، قيم جديدة للأدب القلبي والمعاصر، القاهرة، دارالمعارف، ١٩٧٠.
- عزاوي، ضياء، «كيف نعيد قراءة التراث قراءة معاصرة»، المعرفة، العدد ١٦١، صص ٣٢ - ٣٨، دمشق، ١٩٧٦.
- الكبيسي، طراد، التراث العربي كمصدر في نظرية المعرفة و الابداع في الشعر العربي الحديث، بغداد، وزارة الثقافة و الفنون، ١٩٨٧.
- مظهر، سليمان، قصة الديانات، بيروت، الوطن العربي، ١٩٨٤.